

آخرازمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت

عباس رسولزاده*

چکیده

شوق آگاهی از سرنوشت، در سرشت آدمی نهاده شده است. با نگرشی کوتاه به تاریخ زندگی بشر درمی یابیم یکی از دغدغه‌های همیشگی انسان، چگونگی فرارسیدن پایان این جهان و حیات پس از مرگ بوده است. برای مباحثی پیرامون آمدن موعود، جاودانگی روح، پایان این جهان و فرارسیدن جهان دیگر، واژه «اسکاتولوژی»¹ به کار می‌رود. این واژه به معنای شناخت آخرازمان و آخرت، از کلمه «اسکاتوس» یونانی به معنای «آخر» یا «بعد» گرفته شده است. سه دین ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام، از نزدیک بودن آخرازمان و آخرت سخن گفته‌اند. جمعی از یهودیان و همه مسیحیان، این دو دوره را به گونه‌ای بر هم منطبق می‌دانند؛ اما جمعی دیگر از یهودیان و همه مسلمانان، آخرازمان و آخرت و یا به عبارتی، عصر ظهور و روز قیامت را دو دوره جدا از هم می‌دانند. کلید واژه‌ها: آخرازمان، ماشیح، موعود، دجال، بازگشت، رستاخیز، پاداش، کیفر، بهشت، جهنم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش‌آموخته حوزه و پژوهشگر ادیان دریافت: 88/12/3 - پذیرش: 89/3/30

آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت

مفهوم آخرالزمان در طول تاریخ یهود تحولاتی را گذرانده است. در کتاب‌هایی که از آخرالزمان سخن به میان آمده، مطالبی مطرح شده که از فرهنگ‌های بابلی، مصری، کنعانی، یونانی و ایرانی ریشه گرفته است. گروهی از کسانی که در مجاورت بنی‌اسرائیل زندگی می‌کردند، به حیات پس از مرگ، به صورت زندگی در قبر عقیده داشتند. به همین دلیل، آنان همراه مردگان خود در گورها وسایل زندگی قرار می‌دادند تا در جهان دیگر از آنها استفاده کنند. برخی از پژوهشگران پنداشته‌اند یهودیان اعتقاد به رستاخیز مردگان را از ایرانیان عهد باستان گرفته‌اند. به گفته آنان، این اعتقاد پس از بازگشت از بابل پدید آمد.² ایرانیان عقیده داشتند در زمان آینده، پس از آنکه «سپنته مئنیو» خدای خیر و روشنایی بر هم‌وارد خود «انگره مئنیو» خدای شر و تاریکی پیروز شود و او را نابود کند، مردگان برخوانند خاست.

اخبار وحشتناک آخرالزمان

در بیشتر پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان، خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد. رؤیایها و هشدارها درباره آخرالزمان و توصیف علائم ظهور موعود، از موضوع‌های رایج در ادبیات پیشگویی است و انبیا از تشویش‌ها و پریشانی‌های پیش از دوران گشایش سخن گفته‌اند.³ در باب‌های 38 و 39 کتاب *حزقیال*، نبرد یاجوج و ماجوج⁴ از نشانه‌های آخرالزمان به شمار رفته است. توصیف و پیشگویی یوئیل از «روز عظیم و مهیب خداوند» و بلاهای طاقت‌فرسای آن و گردآوری «باقی‌ماندگان»، نمونه‌ای از این امور است: «آفتاب به تاریکی و ماه به خون مبدل خواهند شد؛ پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند. و واقع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد...»⁵

در گذشته برخی از بزرگان یهود از ترس این حوادث و فتنه‌ها دعا می‌کردند خدا ظهور ماشیح را در عصر آنان قرار ندهد.⁶ توصیف این حوادث در تلمود⁷ که آن را «تورات شفاهی» نیز می‌نامند، آمده است. هر وقت ببینی که دولت‌ها با هم به جنگ می‌پردازند، منتظر قدم ماشیح باش. بدان که همین‌طور است؛ چون در دوره ابراهیم نیز چنین شد، و هنگامی که دولت‌ها با هم به جنگ پرداختند، برای ابراهیم نجات حاصل شد.⁸ مقدمه ظهور ماشیح، دوران هفت‌ساله‌ای است که در سال هفتم آن جنگ‌هایی در خواهد گرفت و در پایان آن ماشیح فرزند داود ظهور خواهد کرد.⁹ *روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

در تومارهای بحرالمیت¹⁰ «روز داوری» و «روز خداوند» بسیار نزدیک تصور شده است. نویسندگان این تومارها از پیروان خود می‌خواهند تا هر لحظه منتظر فرارسیدن آن روز باشند. یکی از این تومارها «جنگ فرزندان نور با فرزندان ظلمت» نام دارد. این تومار جنگ بزرگی را

شرح می‌دهد که در آخرالزمان میان نیروهای خیر و شر در خواهد گرفت و سرانجام پس از چهل سال فرزندان نور به یاری خداوند و فرشتگان، بر فرزندان ظلمت و نیروهای شیطانی پیروز خواهند شد. تومار دیگری به نام «سرود شکرگزاری» از داوری بزرگ و پاک شدن جهان از گناه، فساد، مرگ و نو شدن هستی سخن می‌گوید.¹¹

این اندیشه همچنان ادامه داشته تا جایی که بر اساس پیشگویی کتاب *زوه‌ر*¹² دوران پیش از آمدن ماشیح برای بنی‌اسرائیل وحشتناک و محنت‌بار خواهد بود. امت‌ها در ستم کردن به بنی‌اسرائیل بر یکدیگر سبقت و پیشی خواهند گرفت و «هر گرفتاری تازه چنان شدید خواهد بود؛ که گرفتاری‌های قبلی را از یادها خواهد برد». پیش از آمدن ماشیح یک ستون آتش در جهان ظاهر خواهد شد و چهل روز در برابر چشمان اقوام روی زمین برپا خواهد بود.¹³

ماشیح

یکی از دوره‌های تاریخی قوم یهود دوره پادشاهان است. کسانی که در این دوره به پادشاهی می‌رسیدند، به دست انبیا با روغن مسح و به «ماشیح» ملقب می‌شدند.¹⁴ ماشیح در زبان عبری به معنای «مسح شده» است. ماشیح افزون بر قدرت اجرایی یک پادشاه، جنبه روحانی نیز پیدا می‌کرد. از پادشاهی که به ماشیح ملقب می‌شد، انتظار می‌رفت ظلم را ریشه‌کن و عدالت را در جامعه جاری کند. پادشاه یهود پس از مسح با روغن به وسیله نبی، حاکمیت الهی پیدا می‌کرد و اطاعت از او بر همگان واجب می‌شد.

افزون بر این، در زمان‌های بعد، یهودیان کسانی را که از آنان چنین انتظاری می‌رفت، گرچه مسح نشده باشند، ماشیح می‌نامیدند. برای نمونه، کورش که به یهودیان خدمت کرده بود، در کتاب *اشعیا* «مسیح خداوند»¹⁵ نامیده می‌شود؛ در حالی که چیزی پیرامون مسح شدن وی در جایی نیامده است. یهودیان تحقق آرزوها و رؤیاهای خود را در شخصیت یک منجی می‌دیدند. موسی، یوشع، شائول (طالوت) و داوود، نمونه‌هایی از منجیان بنی‌اسرائیل در گذشته بودند. شائول، داوود و همچنین پسرش سلیمان پادشاه مسح شده بودند و لقب «ماشیح» داشتند.

در کتاب‌هایی که در زمان اسارت بابل نگاشته شده است، نهایت آرزو و انتظار بنی‌اسرائیل بازگشت به اورشلیم، تجدید بنای معبد، ظهور پادشاهی از نسل داوود و تحقق وعده خداوند در سرزمین موعود است.

بر اساس کتاب دانیال، وی در میان اولین گروه از اسیرانی بود که نزدیک شش قرن قبل از میلاد از اورشلیم به بابل برده شدند؛ اما نقادان کتاب مقدس تاریخ نگارش کتاب دانیال را به دوره مکابیان (میانۀ قرن دوم قبل از میلاد) نسبت می‌دهند و نخستین کسی که به این نکته پی برده، فرفور یوس¹⁶ در قرن سوم میلادی بوده است. بنابراین، نویسنده ناشناس حدود 400

سال پس از دوران اسارت بابلی، آن کتاب را نوشته، و به دانیال نسبت داده است. در نتیجه، کتاب دانیال در دوران انقطاع وحی نوشته شده و از آخرین کتاب‌های عهد عتیق است؛ زیرا عالمان یهود اتفاق نظر دارند که نبوت با نخستین ویرانی معبد قطع شد و تنها عده اندکی از پیامبران که در بابل در اسارت بودند، از نبوت داشتند و با درگذشت آنان، نبوت در بنی‌اسرائیل پایان یافت. در کتاب دانیال، منجی یهود در شخصیت یک ماشیح شکل می‌گیرد. این تنها موردی است که عهد عتیق از ماشیح به عنوان یک موعود تعبیر می‌کند.¹⁷

ماشیح موعود

ملت‌ها به گذشته خویش می‌بالند و دوران طلایی تاریخ خود را در آن می‌بینند. آنها همچنین دل در گرو آینده دارند و با امید به فرارسیدن آن، روزگار را سپری می‌کنند. در این رهگذر، قوم یهود نیز مستثنا نیست و مانند دیگران با یادآوری گذشته شکوه‌مند خویش در عصر داوود و سلیمان، پیوسته در انتظار آینده‌ای درخشان است. در کتاب‌های پیشگویی عهد عتیق، این اندیشه پیدا شد که آخرالزمان با سختی‌ها و محنت‌های غیرقابل تصویری همراه است، اما خداوند از قوم خود به وسیله یک ماشیح موعود حمایت خواهد کرد.

یهودیان در تاریخ محنت‌بار خود، هرگونه خواری و شکنجه‌ای را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی ماشیح بیاید و آنان را از خواری و رنج نجات دهد. به مرور زمان واژه ماشیح برای اشاره به موعود یهود به کار رفت و دل‌های بنی‌اسرائیل از عشق به ماشیح موعود لبریز شد. برخی از یهودیان این آرمان را توسعه دادند و مسائلی بر آن افزودند و گفتند که در دوران ماشیح، برکات طبیعت افزایش می‌یابد. آنان برای دوران ماشیح چیزهایی را بیان کردند که حتی در زمان داوود و سلیمان وجود نداشت.¹⁸

در تلمود، صدها بار به ماشیح و رسالت او اشاره شده است. به عقیده عموم یهودیان، ظهور ماشیح و فعالیت‌های او برای بهبود وضع جهان و تأمین سعادت بشر، قسمتی از نقشه خداوند در آغاز آفرینش جهان بوده است.¹⁹ در یک میدراش این‌گونه آمده است: «از آغاز خلقت عالم، پادشاه ماشیح به دنیا آمد؛ زیرا (لزوم وجود او) حتی پیش از آنکه جهان آفریده شود، به ذهن (خداوند) خطور کرد».²⁰

هویت ماشیح موعود

عالمان یهود درباره این موضوع که ماشیح موعود چه کسی خواهد بود، تحقیقات فراوانی انجام داده‌اند. آنان برای روشن شدن این مطلب آیه‌های کتاب مقدس را به دقت مطالعه و موشکافی کرده‌اند. پیرامون هویت ماشیح موعود عقاید مختلفی اظهار شده است. برخی از صاحب‌نظران

یهودی ماشیح موعود را با داوود پادشاه یکی دانسته‌اند. در کتاب **هوشع** می‌خوانیم: «بعد از آن بنی‌اسرائیل بازگشت نموده، یهوه خدای خویش و پادشاه خود داوود را خواهند طلبید»²¹. دانشمندان این سخن را چنین تفسیر کرده‌اند که «این پادشاه ماشیح است. اگر او جزو زندگان باشد، اسمش داوود است، و اگر هم جزو مردگان باشد (که بعد زنده خواهند شد) نامش داوود است»²². حزقیا نیز از کسانی است که برخی وی را ماشیح موعود دانسته‌اند. او یکی از پادشاهان یهود بود که بنی‌اسرائیل وی را به خداترسی و مبارزه با بت‌پرستی می‌شناختند. در دوران حزقیا وضع دینی و اخلاقی مردم بهبود یافت. در قرن اول میلادی، یکی از عالمان یهودی برجسته در بستر مرگ خطاب به شاگردانش می‌گوید: «برای آمدن حزقیا پسر داوود یک تخت پادشاهی آماده کنید»²³. در ضمن این امر نشان می‌دهد که امید به آمدن ماشیح موعود تا چه اندازه قوت داشته است و افرادی به تحقق سریع آن خوش‌بین بوده‌اند.

نام‌های ماشیح موعود

اهمیت ماشیح موعود در فرهنگ دینی یهود تا آنجاست که گفته می‌شود نام او پیش از آفرینش جهان آفریده شده است: «پیش از آنکه عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شد: تورات، توبه، باغ عدن، جهنم، عرش الاهی، بیت‌المقدس و نام ماشیح»²⁴.

برجسته‌ترین و معروف‌ترین نامی که در یهود به ماشیح داده شده، «داوود» است:

ذات قدوس خداوند در آینده داوود دیگری را برای ملت اسرائیل برپا خواهد ساخت. چنان‌که مکتوب است: «ایشان خداوند خدای خود و داوود پادشاه خویش را که برای ایشان برپا خواهم ساخت، خدمت خواهند کرد» (ارمیا 30: 9). گفته نشده است «برپا ساختم»، بلکه «برپا خواهم ساخت»²⁵.

افزون بر نام‌های داوود و حزقیا پسر داوود که اندکی پیش گفته شد، بر اساس تفسیر عالمان یهود از کتاب مقدس، نام‌های دیگری نیز به ماشیح اشاره دارند:

گروهی می‌گویند نامش «شیلو»²⁶ خواهد بود؛ چنان‌که مکتوب است: «تا که شیلو بیاید» (پیدایش 49: 10)؛ جمعی می‌گویند: اسم او «بینون» خواهد بود؛ چنان‌که آمده است: «نام او تا ابد باقی خواهد ماند، و اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد» (مزامیر 72: 17)؛ گروهی می‌گویند: اسم او «حنینا» خواهد بود؛ چنان‌که گفته شده است: «زیرا که بر شما ترحم (به عبری: «حنینا») نخواهم کرد» (ارمیا 16: 13)؛ برخی او را «منحم» (تسلی‌دهنده) می‌دانند؛ آن‌گونه که نوشته شده: «زیرا تسلی‌دهنده و تازه‌کننده جانم از من دور شده است» (مراثی ارمیا 1: 16)؛ برخی او را «صمخ» (شاخه و نهال) نامیده‌اند؛ زیرا در عهد عتیق می‌خوانیم: «اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خود خواهد رویید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود ... و بر کرسی او جلوس نموده، حکمرانی خواهد کرد» (زکریا 6: 12-13). ارزش عددی این دو نام یعنی منحم و صمخ برابر و معادل 138 است. عده‌ای او را

«برنقله» (فرزند افتاده) می‌نامند؛ زیرا چنین نوشته شده است: «در آن روز خیمه داوود را که افتاده است، بر پا خواهیم نمود» (عاموس 9: 11).²⁷

یکی دیگر از نام‌های ماشیح «حدرک» (حد: سخت، نیز؛ ر.ک: نرم، معتدل) خواهد بود؛ زیرا او با امت‌ها به سختی و با یهود به نرمی رفتار خواهد کرد.

ویژگی‌های ماشیح موعود

کتاب اشعیا یکی از برجسته‌ترین کتاب‌های پیشگویی در عهد عتیق است. یهودیان با استناد به این کتاب و در نظر گرفتن ویژگی‌های نمادین موعود خود، بر این باور بودند که ماشیح موعود باید از خاندان داوود و از زادگاه او یعنی شهر بیت‌لحم باشد؛ زیرا کتاب اشعیا نجات بنی‌اسرائیل را در شخصیت فرزندی از خاندان داوود می‌داند. اشعیا از نهالی سخن می‌گوید که از تنه‌یسی (پدر داوود) بیرون آمده، روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. او مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به نفع مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود.²⁸

همچنین عالمان یهود بر اساس پیشگویی اشعیا نتیجه گرفته‌اند که ماشیح موعود باید «بلاکشیده» باشد و از طبقه رنج‌دیدگان محسوب شود: «لیکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت‌کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح، و به سبب گناهان ما کوفته گردید».²⁹

الیاس و ماشیح موعود

در پیشگویی‌ها، از شخصیت‌هایی مثبت در کنار ماشیح و شخصیت‌هایی منفی در برابر او نیز سخن به میان می‌آید. در یهودیت، شخصیت مثبتی که کنار ماشیح قرار می‌گیرد، الیاس³⁰ است. در عهد عتیق می‌خوانیم الیاس کسی است که در گردباد به آسمان صعود کرد.³¹ در نوشته‌های پس از اسارت بابل، بازگشت الیاس نبی با آخرالزمان پیوند خورده است. او به منزله پیشاهنگ ماشیح مطرح می‌شود. الیاس در واداشتن یهود به توبه و پی‌ریزی صلح و آرامش میان طبقات مختلف و برگرداندن دل‌های پدران و فرزندان به یکدیگر نقش مهمی خواهد داشت. خداوند از زبان نبی خود ملاکی می‌گوید: «اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید؛ مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم».³²

در اپوکریفای عهد عتیق نیز یشوع بن سیراخ خطاب به الیاس که به آسمان رفته است، می‌گوید: «در هشدارهای روزگار آینده نوشته شده است که تو خشم خداوند را پیش از انفجارش فرو می‌نشانی و قلب پدر را به سوی پسر باز می‌گردانی و صلح را میان فرزندان یعقوب برقرار می‌کنی. خوشا به حال کسی که تو را ببیند و در شوق تو بمیرد! ما نیز برای خود حیاتی خواهیم داشت».³³

امور ذیل را از جمله فعالیت‌های الیاس شمرده‌اند:

1. تنظیم همه مواد شریعت و تفسیر کتاب مقدس؛
 2. تصحیح همه نسب‌نامه‌هایی که با گذشت زمان تغییر کرده است؛
 3. به قتل رساندن سمائیل، یعنی شیطان، سرچشمه تمامی شرور؛
 4. اجرای معجزات هفت‌گانه که یکی از آنها زنده کردن ماشیح بن یوسف³⁴ خواهد بود.³⁵
- در اذهان بنی‌اسرائیل و معاصران حضرت عیسی^ﷺ در دو هزار سال پیش نیز انتظار بازگشت الیاس وجود داشته است.³⁶ در اناجیل آمده است که حضرت عیسی^ﷺ یحییای تعمیددهنده را که به امر هیروودیس تیتراخ زندانی شده بود، با الیاس برابر می‌دانست.³⁷ البته خود حضرت یحیی^ﷺ به رهبران یهود گفته بود که وی الیاس نیست.³⁸

دجال و ماشیح موعود

شخصیت منفی‌ای که در مقابل ماشیح قرار می‌گیرد، به دجال معروف است. واژه «دجل» در زبان عربی به معنای «دروغ» و دجال به معنای «بسیار دروغگو» است. از این‌رو، آب‌طلا که غیر واقع را واقع جلوه می‌دهد، «دجال» نامیده می‌شود. دجال لقب دغل‌باز و ستمگری است که در آخرالزمان مردم را گمراه خواهد کرد و سرانجام به دست ماشیح موعود کشته خواهد شد. یهودیان وی را «آرمیلوس» می‌نامند. آرمیلوس³⁹ موجودی است که در اسطوره‌ای از شیطان و تندیس مرمرین زنی در رم زاده می‌شود. یهود او را «زاده شیطان و سنگ» و «پادشاه خبیث» می‌خوانند.

مصادیق ماشیح در گذشته

در طول تاریخ یهود، صدها تن ماشیح خوانده شده‌اند. بعضی از آنان خود چنین ادعایی داشته‌اند و برخی، بدون اینکه ادعایی داشته باشند، دیگران آنان را ماشیح دانسته‌اند. موعود دروغین به زبان عبری «ماشیح شقر» خوانده می‌شود. یوسفوس مورخ مشهور یهود در مواردی از آثار خود شرح داده است که چگونه پیش از خرابی دوم معبد اورشلیم در سال 70 م، افرادی ادعا کرده‌اند همان نجات‌دهنده‌ای هستند که انبیا ظهور او را پیشگویی کرده‌اند. یهودیان عقیده دارند که حضرت عیسی^ﷺ یک ماشیح کاذب بوده است و تاریخ یهود مدعیان مانند وی را بسیار دیده است. حضرت عیسی^ﷺ توقعی را که یهودیان از ماشیح موعود داشتند، برنیارود و آلام و مصائب قوم یهود را کاهش نداد.

در سال 131 م، امپراتور هادریانوس در فرمانی ختنه و تعلیمات شریعت یهود را ممنوع کرد. به دنبال آن، یهودیان به رهبری «برکوخا» (فرزند ستاره) در سال 132 م قیام کردند.

برخی از بزرگان یهود او را به عنوان ماشیح موعود پذیرفتند و بر این قیام مهر تأیید زدند. بر کوخوا از خاندان داوود نبود، ولی پیروانش او را مصداق این آیه می‌دانستند: «ستاره‌ای (در عبری: کوخاو) از یعقوب طلوع خواهد کرد» (اعداد 24 : 17). در مقابل، کسانی وی را «برکوزبا» (زاده دروغ) می‌خواندند و می‌گفتند ماشیح فرزند داوود هنوز نیامده است.

در سال 755 م. ابوعیسی از یهودیان اصفهان در مقام ماشیح اعلام کرد که قوم یهود را از یوغ بیگانگان رهایی خواهد بخشید. او خود را خاتم پیامبران خواند و در مقابل خلافت عباسی شورش کرد. ابوعیسی تحت تأثیر مسیحیت طلاق را ممنوع دانست و خوردن گوشت و نوشیدن شراب و سوگواری برای ویرانی معبد را حرام کرد. شورش او پس از چند سال سرکوب، و ابوعیسی کشته شد. پیروانش اعلام کردند که ابوعیسی زنده، ولی از دیده‌ها پنهان شده است. پس از او، فرقه «عیسویه» یا «اصفهانیه» تأسیس شد و نزدیک به سه قرن پایدار ماند.⁴⁰ گفته می‌شود که یودغان و عنان بن داوود بنیان‌گذاران فرقه قرایی تحت تأثیر افکار و دیدگاه‌های ابوعیسی بوده‌اند.

یهودا یودغان اهل همدان نیز مدعی بود که او ماشیح موعود است. بسیاری از عقاید وی شبیه ابوعیسی بود. یودغان رعایت آداب و رسوم شنبه و اعیاد را برای یهودیان الزامی نمی‌دانست. یودغان عقیده داشت که انسان دارای اختیار است و اجباری در کارهای وی نیست. یودغان با گرایش به شیوه‌های تفسیری معتزله برای عهد عتیق، به ویژه بخش‌هایی که برای خداوند صفات انسانی قائل شده است، تفسیری باطنی ارائه می‌داد. وی بنیان‌گذار فرقه یهودی یودغانیه بود. پیروان یودغان تا سال‌ها پس از مرگ او به بازگشت وی معتقد بودند.⁴¹

شبتهای صبی (1626-1676 م) در شهر ازمیر در غرب ترکیه به دنیا آمد. او پس از فراگرفتن آموزش‌های سنتی به تحصیل تورات و تلمود پرداخت. صبی پس از مطالعه و بررسی الاهیات و عرفان یهود در سال 1648 م مدعی شد که ماشیح موعود است. او در سال 1665 م. وارد بیت‌المقدس شد. وی سوار بر اسبی با هواداران خود هفت بار در شهر بیت‌المقدس طواف کرد. صبی در سال 1666 م. به استانبول رفت و در آنجا بازداشت شد. پادشاه عثمانی از او خواست مسلمان شود. شبتهای صبی پس از پذیرفتن اسلام با یک بانوی مسلمان ازدواج کرد. پیروان وی را «شبتهین» یا «دونمه» (مبدل شده) نامیده‌اند. آنان در ظاهر به سنت‌های اسلامی وفادار، و در باطن به آداب و سنن یهودی پایبند هستند. جمعی از آنان اکنون در ترکیه زندگی می‌کنند.

تعیین زمان ظهور ماشیح

در طی قرون متمادی، در کنار اندیشه ظهور موعود، همواره توقیت نیز مطرح بوده است. تخریب معبد و شرایط دشوار پس از آن، آرزوی بازگشت حکومت داوودی را میان قوم یهود

تشدید می‌کرد؛ کسانی زمان آن را بسیار نزدیک می‌پنداشتند و حتی روز و ساعت آن را تعیین می‌کردند. در کتاب دانیال از دوران‌های مختلفی یاد شده است: «زمانی و دو زمان و نصف زمان» (7: 25)؛ «2300 شب و روز» (8: 14)؛ «1290 روز» (12: 11). «1335 روز» (12: 12). نمونه‌ای از این توقیت‌های مبهم چنین است:

پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و (اورشلیم) با کوجه‌ها و حصار در زمان‌های تنگی تعمیر و بنا خواهد شد و بعد از آن، شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس که می‌آید، شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابی‌ها معین است.⁴²

برای هر یک از این توقیت‌ها، تفسیرها و تاویل‌هایی صورت گرفته تا با زمان‌های مورد نظر نویسندگان بعدی منطبق باشد و در نتیجه، از توقیت‌های مذکور، توقیت‌های تازه‌ای پدید آمده است. در تلمود نیز توقیت‌هایی دیده می‌شود که بیشتر آنها حدود پایان قرن پنجم میلادی را زمان ظهور مسیحا می‌داند:

الیاس نبی به یکی از دانشمندان گفت: «دنیا دست‌کم 85 یوول (یوبیل) دوام خواهد داشت و در یوول آخرین ماشیح فرزند داوود خواهد آمد». آن دانشمند از الیاس پرسید: آیا ماشیح در آغاز آن یوول ظهور خواهد کرد یا در پایان آن؟ الیاس جواب داد: نمی‌دانم.⁴³ هر یوول 50 سال است و این پیشگویی سال‌های بین 440 تا 490 میلادی را در بر می‌گیرد. در سال 4231 از آفرینش (سال 471 میلادی) اگر کسی به تو پیشنهاد کند که زمینی را که یک هزار دینار ارزش دارد به یک دینار خریداری کن، نپذیر.⁴⁴

نویسنده کتاب گنجیه‌ای از تلمود، علت نهمی را این دانسته که در آن وقت ماشیح ظهور خواهد کرد و ارزش زمین از بین خواهد رفت.⁴⁵

در کتاب زوهر، با استفاده از محاسبات پیچیده حروف اسم اعظم خدا، زمان آمدن ماشیح تعیین شده است. از این محاسبات چنین برمی‌آید که نویسنده کتاب زوهر توقع داشته است ماشیح در سال 1300 م ظهور کند. در این کتاب، تاریخ‌های دیگری نیز برای آغاز عصر مسیحایی آمده است که شاید آنها را کسانی در زمان‌های بعد افزوده باشند تا هنگام ظهور را با عصر خود منطبق سازند.

در منابع یهودیت آمده است که هزاره‌های جهان با تعداد روزهای آفرینش تناسب دارد. خدا جهان را پیش از هزاره هفتم نوسازی نخواهد کرد و جهان در هزاره هفتم نابود خواهد شد. در بیشتر این محاسبات، از اعداد نمادین 7 و 40 استفاده شده است و در آنها بر باب دوازدهم کتاب دانیال تکیه می‌شود. با بی‌نتیجه ماندن این محاسبات علمای یهود هر گونه تعیین وقت را نادرست خواندند و زمان آن را از اسرار الاهی دانستند؛ زیرا این پیشگویی‌ها و محاسبات

امیدهایی را در دل مردم پدید می‌آورد که پس از تحقق نیافتن آنها موجب نومیدی می‌شد: «لعنت بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می‌کنند. زیرا ایشان چنین ادعا می‌نمایند که اگر تاریخ پایان ذلت فرا رسيد و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد. ... لکن همواره منتظر ظهور او باش.»⁴⁶

در برابر دیدگاهی که بر اساس آن خداوند زمان مشخصی را برای آغاز دوران ماشیح در نظر گرفته است، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد؛ براساس این دیدگاه زمان ظهور ماشیح از قبل معین نشده است؛ بلکه بنا بر رفتار و کردار مردم تغییر خواهد کرد. از این کلام که «من خداوند در وقت خودش آن را تسریع خواهم کرد». (اشعیا 60: 22) این‌گونه استنباط شده است که «اگر (ملت اسرائیل) استحقاق آن را داشته باشد، نجات ایشان را تسریع خواهم کرد و اگر استحقاق نداشته باشد، در وقت خودش (آنان را نجات خواهم داد).»⁴⁷

در تلمود می‌خوانیم: «توبه کاری عظیم است؛ زیرا که نجات را نزدیک می‌کند.»⁴⁸ «ظهور او تنها به توبه مردم و کارهای نیکی که انجام می‌دهند، بستگی دارد.»⁴⁹ «اگر ملت اسرائیل فقط یک روز توبه کند، بلافاصله (ماشیح) فرزند داوود خواهد آمد. اگر ملت اسرائیل فقط یک (شبان‌روز) شبانه‌روز) شبه را به طور صحیح و کامل نگه دارد، بی‌درنگ فرزند داوود خواهد آمد.»⁵⁰

نشانه‌های ظهور ماشیح

عالمان یهود با یادآوری علائم پیش از ظهور برای دلداری افراد و بالا بردن روحیه مقاومت تلاش می‌کردند. آنان از «دردهای زایمان دوره ماشیح» سخن می‌گفتند⁵¹ و به مردم یادآور می‌شدند که پیش از ظهور ماشیح، آشفتگی و فساد در جهان به نهایت خواهد رسید. برخی از این علائم در اخلاق انسان‌ها و برخی در طبیعت آشکار خواهد شد. بر این اساس، بی‌بندوباری افزایش خواهد یافت و جوانان احترام والدین، صالحان و سالمندان را رعایت نخواهند کرد؛ روابط خویشاوندی به سردی خواهد گرایید و بسیاری از مردم دچار فقر و تنگدستی خواهند بود؛⁵² کارگزاران شریعت، اعتباری نخواهند داشت و بسیاری از مردم مورد تهمت واقع خواهند شد؛ هرج و مرج بر همه چیز مسلط خواهد شد⁵³ و حتی میان حکیمان جنگ و ستیز پدید خواهد آمد.⁵⁴ در تلمود می‌خوانیم:

در دوره‌ای که ماشیح ظهور می‌کند، جوانان به پیران بی‌احترامی کرده، آنان را خجالت خواهند داد و پیران در جلوی جوانان بیبا خواهند ایستاد. دختر با مادر خود و عروس با مادر شوهر مخالفت خواهد کرد و فرزند از پدر خود خجالت نخواهد کشید. محل تحصیل و مطالعه به اماکن فساد تبدیل، و دانش دبیران فاسد خواهد شد. کسانی که از خطا کردن بترسند، منفور خواهند بود.⁵⁵ هنگامی که دیدید نسل‌ها کاهش می‌یابند و مشکلات بسیاری بر بنی اسرائیل فرو

می‌ریزند، منتظر آمدنش باشید ... ماشیح در دوره‌ای ظهور خواهد کرد که همهٔ مردم آن یا معصوم باشند یا مجرم.⁵⁶

طی دوران هفت ساله‌ای که ماشیح در آن ظهور خواهد کرد، این آیه به وقوع خواهد پیوست: «بر یک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر نبارانیدم» (عاموس 4: 7). در سال دوم تیرهای قحطی رها خواهند شد. در سال سوم قحطی شدیدی حکمفرما خواهد شد؛ مردان و زنان و کودکان و اشخاص متقی و پارسا و قدیسی خواهند مرد و آموزندگان تورات آن را فراموش خواهند کرد. در سال چهارم، سیری و وفور نعمت خواهد بود؛ ولی نه به طور کامل. در سال پنجم سیری و فراوانی عظیمی حکمفرما خواهد شد و مردم خواهد خورد و خواهند نوشید و شاد خواهند بود و تورات به سوی آموزندگان باز خواهد گشت. در سال ششم صداهایی (آسمانی) به گوش خواهد رسید. در سال هفتم جنگ‌ها در خواهند گرفت، و در پایان این دوران هفت ساله، پسر داوود ظهور خواهد کرد.⁵⁷

روزگار ماشیح موعود

در لابه‌لای نوشته‌های یهود، از روزگاری که درد و رنج به سر آید و صلح پایدار فراگیر شود، سخن به میان آمده است. برخی با استناد به کتاب‌های عهد عتیق، آن دوران باشکوه را دوران ماشیح دانسته‌اند و آن زمان را این‌گونه به تصویر کشیده‌اند:

ذات قدوس متبارک ده چیز را در دوران ماشیح تازه خواهد کرد:

1. او خود جهان را به نور خویش روشن خواهد کرد؛
2. خداوند از اورشلیم آب روان جاری خواهد ساخت و هر کسی را که بیماری داشته باشد، به واسطه آن شفا خواهد داد؛
3. درختان را وادار می‌کند تا هر ماه میوه بیاورند؛
4. تمام شهرهای ویران را از نو آباد خواهد کرد؛
5. خداوند اورشلیم را با سنگ‌های یاقوت کبود از نو بنا خواهد کرد؛
6. صلح جاویدان در سراسر طبیعت حکمفرما خواهد شد؛
7. خداوند همهٔ حیوانات و خزندگان را فراخوانده، با آنها و با تمام اسرائیل عهد خواهد بست؛
8. گریه و شیون و زاری در جهان نخواهد بود؛
9. دیگر مرگ در دنیا وجود نخواهد داشت؛
10. نه غم و اندوهی وجود خواهد داشت و نه آه و ناله‌ای به گوش خواهد رسید.⁵⁸

در روزگار ماشیح، مردم از نظر حسن اخلاق و انجام اعمال نیک به کمال خواهند رسید. با فرا رسیدن آن دوران فرخنده، انسان‌ها نیازی به پیامبران نخواهند داشت؛ زیرا مردم از نظر عقلانی و اخلاقی کامل خواهند بود و به درجه‌ای خواهند رسید که وحی الهی بر آنان فرود خواهد آمد. چنان‌که گفته شده است: «و بعد از آن، روح خود را بر همهٔ بشر خواهم ریخت و پسران و

دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیایا خواهند دید».⁵⁹ آری، در آن زمان گرگ با بره زندگی خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید؛ زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود.⁶⁰

اندیشه آمدن موعود برگزیده در کتاب‌های **سودا پیگرافایی**⁶¹ (نوشته‌های جعلی) نیز یافت می‌شود. این آثار از قرن دوم قبل از میلاد در جوامع یهودی رایج شده است.⁶² در یکی از آن نوشته‌ها چنین می‌خوانیم:

و در آن روزگار، زمین چیزهایی را که به آن سپرده‌اند، برخواهد گرداند و شئول چیزهایی را که به آن سپرده‌اند و او آنها را دریافت کرده است، برخواهد گرداند و هلاکت دیون خود را پس خواهد داد و او [یعنی شخص برگزیده] نیکان و مقدسان را از میان آنان برخواهد گزید؛ زیرا روزی فرا رسیده است که باید آنان را نجات داد و در آن روزگار آن شخص برگزیده بر تخت خویش خواهد نشست و همه رازهای حکمت از اندر زهای دهانش جاری خواهند شد؛ زیرا خداوند روح‌ها او را نصب کرده و به وی جلال داده است. در آن روزگار، کوه‌ها مانند قوچ‌ها پرش خواهند کرد و تپه‌ها مانند بره‌های شیر مست خواهند پرید و همه فرشته‌های آسمانی خواهند شد. چهره‌هایشان از شادی خواهد درخشید؛ زیرا در آن روزگار شخص برگزیده برخواهد خاست و زمین شادی خواهد کرد و نیکان در آن ساکن خواهند شد و آن برگزیده روی آن راه خواهد رفت.⁶³

در بخش‌هایی از تلمود از شریعت تازه‌ای سخن گفته شده است که ماشیح آن را عرضه خواهد کرد. برخی از حکیمان یهود بر این باور بودند که در روزگار ماشیح قربانی‌ها، به جز قربانی شکرانه، منسوخ خواهند شد و نمازهای روزانه به جز نماز شکرگزاری، برداشته خواهند شد.⁶⁴

رستاخیز مردگان

تصور دنیای پس از مرگ در آثار قدیم دین یهود وجود ندارد. رستاخیز مردگان در هیچ یک از اسفار پنج‌گانه تورات نیامده است. بر این اساس، تعبیر کلی «آخرت» را در آنها باید به معنای «عاقبت دنیوی» دانست: «تو را در بیابان «من» را خورانید که پدرانت آن را ندانسته بودند، تا تو را دلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید».⁶⁵

در میان یهودیان، فرقه صدوقیان منکر رستاخیز مردگان بودند⁶⁶ و می‌گفتند با مردن جسم، روح نیز معدوم می‌شود و مرگ پایان موجودیت انسان است. علت انکار صدوقیان این بود که می‌گفتند در اسفار پنج‌گانه تورات، یادی از رستاخیز مردگان نشده است.⁶⁷ در سنت یهودی برای اثبات وجود عقیده به زندگی پس از مرگ در تورات، به تعبیر «به قوم خود ملحق شد» استناد می‌شود. این تعبیر بارها در تورات در مورد مرگ افراد به کار رفته است.⁶⁸ پیامبران بنی‌اسرائیل آخرت‌شناسی یهودی را گسترش دادند. در کتاب‌هایی از عهد عتیق که پیش از

اسارت بابل نگاشته شده است، «روز خداوند» پایان جهان به شمار نمی‌رود و در آنها از رستاخیز و پاداش و کیفر اخروی سخنی گفته نشده است. در این کتاب‌ها، روز خداوند به همین جهان مربوط می‌شود و قهر و غضب الهی در این جهان، دشمنان بنی‌اسرائیل و گناهکاران این قوم را فرا می‌گیرد. سپس پادشاهی از قوم یهود، عدل و اراده خداوند را برپا می‌کند.

عاموس نبی اندیشه «روز خداوند»⁶⁹ را به اندیشه «روز رستاخیز و جزا» تبدیل کرد. عاموس با نامیدن این روز به «روز یهوه» مفهوم آن را تغییر داده و آن را از روز انتقام‌جویی بنی‌اسرائیل از دشمنان خود به «روز جزا»⁷⁰ و روز حساب و داوری جهانی تبدیل کرده است: «وای بر شما که مشتاق روز خداوند می‌باشید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی و نه روشنایی»⁷¹ «اگر به هاویه فرو روند، دست من ایشان را از آنجا خواهد گرفت و اگر به آسمان صعود نمایند، ایشان را از آنجا فرود خواهیم آورد»⁷².

نخستین کسی که موضوع رستاخیز را به شکل عقیده بیان کرد، اشعیا بود:

مردگان تو زنده خواهند شد و جسد‌های من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید، بیدار شده، تَرَنَمِ نمائید؛ زیرا که شب‌نم تو شب‌نم نباتات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند»⁷³.

این موضوع در کتاب *دانیال* نیز آمده است؛ اما با این تفاوت که می‌گوید نیکان برای گرفتن مزد و بدان برای دیدن مجازات برخوانند خاست:

بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت حقارت و خجالت جاودانی. حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود؛ تا ابد الابد»⁷⁴.

دو فقره مذکور زیربنای همه اندیشه‌های بعدی یهودیت و مسیحیت پیرامون آخرالزمان و حیات اخروی شد. در کتاب *دوم مکابیان* که از کتاب‌های اپوکریفایی عهد عتیق است، اشاره‌هایی درباره اعتقاد به رستاخیز و نفی رستاخیز امت‌های دیگر دیده می‌شود:

او در نفس‌های آخر به پادشاه گفت: تو می‌توانی از روی ستم این زندگی زودگذر را از ما بگیری؛ اما پادشاه جهان به کسانی که در راه شریعتش می‌میرند، زندگی جاودانه خواهد بخشید»⁷⁵.

هنگامی که آماده مرگ می‌شد به پادشاه گفت: «چه نیکوست که آدمی به دست مردم کشته شود، به این امید که خداوند دوباره او را برانگیزد؛ اما تو هرگز رستاخیزی نخواهی داشت»⁷⁶.

آنان با توسل به دعا از خداوند خواستند تا تمام گناهانشان را از یاد ببرد. یهودای شریف نیز از مردم خواست خود را از گناه بازدارند؛ زیرا با چشم خویش دیدند که چگونه

گناهکاران کشته شدند. یهودا دو هزار درهم نقره از یاران خویش گرد آورد و برای تقدیم قربانی گناه به اورشلیم فرستاد و این کار بر اساس اعتقاد به رستاخیز مردگان کاری نیکو بود؛ زیرا اگر به رستاخیز مردگان امید نداشت، دعا برای مردگان کاری بیهوده و زاید بود و اگر باور نداشت پرهیزکاران پاداش کارهای نیک خویش را خواهند دید، هیچ‌گاه برای آمرزش گناهان مردگان کفاره نمی‌پرداخت.⁷⁷

در تلمود این عقیده وجود دارد که رستاخیز مردگان نیکوکار در همان پوششی خواهد بود که با آن به خاک سپرده شده‌اند.⁷⁸

رستاخیز و معاد روحانی

مفهوم رستاخیز نهایی در مکاشفه باروک جالب توجه است. این کتاب را شاید نویسنده‌ای یهودی بلافاصله پس از سقوط اورشلیم نوشته باشد. بر اساس کتاب *مکاشفه* باروک بدن‌های نیکان در رستاخیز به موجودی روحانی که «دارای جاودانگی و شکوه بی‌پایان» است، تبدیل، و بدن‌های بدکاران نحیف و زشت‌تر از پیش مجازات خواهند شد.⁷⁹ هنگامی که برای باروک تردید پدید آمد که آیا مردگان همان‌گونه که به خاک رفته‌اند برخوانند خاست، یا به گونه‌ای دیگر، خداوند پاسخ داد:

آن روز زمین مردگانی را که اکنون دریافت می‌کند و نگه می‌دارد، بدون هیچ تغییری در وضع آنها به راستی و درستی، همه را پس خواهد داد. زمین آنها را به همان شکل که دریافت کرده، تحویل خواهد داد و من آن‌گونه که به زمین تحویل دادم، آنها را برخواهم انگیزت، زیرا در آن زمان لازم خواهد بود نشان دهم که مردگان به زندگی برگشته‌اند و آنان که رفته بودند، باز آمده‌اند و چنین واقع خواهد شد که آنان تمام کسانی را که اکنون می‌شناسند، یک‌یک باز خواهند شناخت و بدین وسیله داوری استوار خواهد گردید و هر آنچه قبلاً پیرامون آن سخن گفته شده، رخ خواهد داد.⁸⁰

در قرن‌های اخیر یکی از موادی که رتبان یهودی در سال 1869 م. در کنفرانس فیلا دل‌فیا تدوین کردند و در کنفرانس پیٹسبورگ در سال 1885 م. تأیید شد، چنین بود: «ایمان به رستاخیز جسم، هیچ اصل و مبنای دینی ندارد و اعتقاد به جاودانگی تنها به فناپذیری روح دلالت می‌کند»⁸¹ «در حدود نیمه قرن نوزدهم میلادی مطالب مربوط به آمدن ماشیح و رستاخیز مردگان از نمازنامه یهودیان معبد اصلاحی هامبورگ حذف شد».⁸²

رستاخیز در اندیشه یهودیان قرون وسطا

موسی بن میمون (1135-1204 ق) در کتاب *میشنا توره*، سنهدرین 10، اعتقاد به رستاخیز مردگان را یکی از اصول اساسی آیین یهود می‌شمارد و درباره آن می‌نویسد: «شخصی که به

رستاخیز معتقد نباشد، دین واقعی ندارد و قطعاً به یهودیت معتقد نیست. همه مردم می‌میرند و جسمشان متلاشی می‌شود؛ اما رستاخیز برای پارسایان ذخیره شده است.»

یکی از معاصران ابن‌میمون از وی می‌خواهد این عقیده را توضیح دهد. او از این کار طفره می‌رود و می‌گوید این معجزه را نه از راه تعقل، بلکه تنها از راه ایمان می‌توان بیان کرد. هنگامی که در بغداد مخالفت با کتاب *دلالة الحائرين* ابن‌میمون زیاد شد، او لازم دانست موضع خود را درباره رستاخیز جداگانه در *رسالة البعث* توضیح دهد. وی در این رساله اظهار کرد که دیدگاه او درباره عدم جاودانگی نفس، با اعتقاد به رستاخیز تضادی ندارد و رستاخیز، با آنکه با ادله عقلی قابل اثبات نیست، یک اصل اساسی یهودیت به شمار می‌رود.

بیشتر فیلسوفان یهودی متأخر، دیدگاه‌های خود را بر آثار ابن‌میمون بنا می‌کنند. آنان با قاطعیت بیشتری به دفاع از رستاخیز مردگان و آمدن مسیحا برمی‌خیزند و می‌کوشند حتی اگر نتوانند آن را از نظر علمی ثابت کنند، دست کم نشان دهند که مخالف علم نیست. با این وصف، بیشتر این فیلسوفان از قرار دادن عقیده به رستاخیز مردگان و آمدن مسیحا در اصول اساسی یهودیت خودداری می‌کنند.

ربی موسی بن‌نحمان گروندی یا «نحمانید» (1195؟-1270؟) متفکری با گرایش‌های معنوی عمیق بود. نحمانید دیدگاه‌های خود را پیرامون عصر مسیحایی در کتاب خود به نام «تاریخ فرارسیدن رهایی» بیان می‌کند. از نظر او، معجزه رستاخیز جسمانی مردگان، گرچه با موازین معمولی عقل غیرقابل توضیح است، درک آن امکان دارد؛ زیرا بدن اگر همگام با سرشت الهی نفس عمل کند، می‌تواند به جوهری خالص تبدیل شود و تا ابد باقی بماند.

حَسَدای کُرسکا (1340_1410 ق) می‌گوید: «رستاخیز، گرچه یک معجزه و بیرون از قلمرو استدلال عقلی است، درعین حال از امور طبیعی چندان فاصله‌ای ندارد». او معتقد است که ما را یارای آن نیست این عقیده رتانیون را نادیده بگیریم که گفته‌اند: «مردگانی که زنده می‌شوند، هرگز دوباره به خاک برنخواهند گشت».⁸³ وی می‌افزاید: «ای کاش طرفداران این آرمان بزرگ، تمام جزئیات این اعتقاد را به گونه‌ای می‌پذیرفتند که حکمای ما آن را ترسیم کرده‌اند!». حَسَدای کُرسکا به شدت این تصور ابن‌میمون و برخی از پیروانش را رد می‌کند که می‌گفتند: «پس از رستاخیز، طبیعت به جریان خود ادامه خواهد داد، مردم بیمار خواهند شد و خواهند مرد؛ سعادت ابدی نیکان فقط در «جهان آینده» خواهد بود و در آنجا، روح که از سرشت بشری رهایی یافته، خواهد توانست در حضور الهی کاملاً به تأمل مشغول شود».

یوسف آلبو (1380_1444) که یکی از شاگردان حَسَدای کُرسکا است، اعتقاد به رستاخیز را کار درستی می‌داند، ولی آن را یک اصل اساسی دین نمی‌شمارد و برای اثبات آن، به زنده شدن

پسر زن شونمی به دست اَلِيسَع⁸⁴ تمسک می‌جوید. وی چنین استدلال می‌کند: «درست همان‌طور که ما نمی‌توانیم علت قوه جاذبه آهن‌ربا را اثبات کنیم، ولی به دلیل تجربه باید آن را بپذیریم. به رستاخیز نیز باید معتقد باشیم؛ زیرا امکان آن با تجربه به اثبات رسیده است (اشاره به زنده شدن پسر زن شونمی). آلبو همچنین استدلال می‌کند که رستاخیز پدیده‌ای بسیار ساده‌تر از خلقت جهان از عدم است. بدن که روزی جان داشته، برای تجدید حیات آماده‌تر است؛ درست همان‌طور که فتیله‌ای که قبلاً افروخته شده، اکنون آسان‌تر آتش می‌گیرد».⁸⁵

رستاخیز مردگان در کتاب زوهر یکی از امور عادی تلقی می‌شود. چهل روز پس از ظهور ماشیح، رستاخیز مردگان رخ خواهد داد و مردگان از خاک برخاسته، به شادابی یک کودک سه‌ساله و به قداست فرشتگان خواهند بود.⁸⁶

پاداش و کیفر

دیدگاه‌های گوناگونی پیرامون پاداش و کیفر اعمال آدمی وجود دارد. در عهد عتیق آمده است که خداوند آدم و حوا را در باغ عدن جای داد.⁸⁷ این باغ یک منطقه جغرافیایی بود و در این جهان خاکی قرار داشت. باغ عدن معادل واژه عبری «گن عیدن» است. مفهوم باغ عدن، همراه با دیگر مفاهیم آخرت‌شناسی یهودی تغییر یافت. با پیدایش موضوع رستاخیز و ثواب و عقاب فردی، باغ عدن نیز به باغی در جهان دیگر تبدیل شد.⁸⁸

عهد عتیق از جایی به نام «شئول و هاویه»⁸⁹ یاد می‌کند. واژه عبری شئول به منزله اسم علم به کار می‌رود. اصل و ریشه این واژه ناشناخته است و همواره به صیغه مؤنث و بدون ادات تعریف می‌آید و در دیگر زبان‌های سامی به کار نرفته است. این کلمه به مکانی اشاره دارد که در آن مردگان اقامت دارند. شئول جایی بی‌طرف به شمار می‌آید و محل ثواب و عقاب نیست. در شئول، بزرگان و بزرگان، نیکان و اشرار، تهیدستان و ثروتمندان برابند و شئول تنها محلی برای دفن است. از شئول با نام‌های «خاک» و «قبر» نیز یاد شده است. عبارت‌های «محل اقامت»، «مناطق زیر زمین» و «زمین تاریک» نیز به سرزمین مردگان اشاره دارد. شئول زیر زمین یا زیر دریا یا در پای کوه‌ها واقع شده است. گاهی شئول به صورت اژدهایی مخوف به تصویر کشیده می‌شود.

بنی‌اسرائیل شئول (هاویه) را مکانی برای عذاب نمی‌دانستند و اگر عذابی در آن یافت می‌شد، فقر، تنهایی و ناتوانی بود. شئول (هاویه) جایی است با درهای بسته (مزامیر 69: 15) و شعله‌های برافروخته (تثنیه 2: 22)، تاریک (مزامیر 88: 6) و فروبرنده گناهکاران (امثال سلیمان 12: 1).⁹⁰ در «عالم اموات»، دیگر فرصتی برای کار و تدبیر و علم و حکمت وجود ندارد (جامعه 9: 10).

پس از دوران جلای بابل، برخی از مفاهیم تغییر یافت و اندیشهٔ ثواب و عقاب فردی پدید آمد. از آن پس، شئول مکانی بود که مردگان در آنجا در انتظار روز رستاخیز و محاسبه به سر می‌برند. در یهودیت، برای مجازات گناهکاران در آخرت مکانی شکل گرفت و چیزی جدا از شئول (هاویه) پدید آمد. دره‌ای در جنوب اورشلیم وجود داشت که آن را به زبان عبری «گی‌هنوم» یعنی «درهٔ هنوم» می‌خواندند. در این مکان، یهودیان فرزندان خود را به عنوان قربانی سوختنی به خدایی به نام مولک⁹¹ تقدیم می‌کردند.⁹² چون در آن دره برای سوزاندن قربانی‌ها آتش وجود داشت؛ یهودیان مکان عذاب اخروی را گی‌هنوم نامیدند که معرب آن جهنم است. بر اساس آنچه در کتاب زوهر آمده است، ماشیح خود را بلاگردان گناهان بنی-اسرائیل قرار می‌دهد. در کتاب زوهر مجازات به طور کلی متروک نیست؛ ولی به «جهان آینده» موکول شده است.

آخرالزمان و حیات اخروی در مسیحیت

مباحث پیرامون آخرالزمان، میراث باقی مانده از یهودیت برای مسیحیت است. به دشواری می‌توان تصویری روشن از آخرالزمان در عهد جدید به دست آورد. با توجه به متن کتاب مقدس، برخی معتقدند عیسی تنها از آمدن ملکوت و نجات نهایی سخن گفته، و آنچه از نشانه‌های آخرالزمان در عهد جدید آمده است، از کتاب‌های مکاشفه‌ای یهودیت گرفته شده است. برخی بر این باورند که مخاطبان عیسی یهودیانی بودند که با مکاشفات و آخرت‌شناسی یهودی آشنایی داشتند و عیسی سخنان خود را در قالب تصورات، انتظارات، الفاظ و تعبیری که برای آنان قابل فهم و قبول بود، بیان می‌کرد. در آخرت‌شناسی مسیحی، مسائل زیر بررسی می‌شود:

1. حوادث پس از مرگ انسان؛
2. رویدادهایی پیرامون بازگشت مسیح؛
3. رستاخیز همگانی (معاد)؛
4. داوری نهایی و سرانجام جهان؛
5. فردوس و جهنم؛
6. جاودانگی.

عیسی مسیح‌ای موعود

مسیحیت در ابتدا به منزلهٔ عرفان یهودیت ظاهر شد و با اعتقاد به ظهور موعود پدید آمد. در واقع، اندیشهٔ انتظار ماشیح یا همان مسیح‌ای یهود زیربنای مسیحیت شد. بنابراین، مسیحیان نخستین گروهی از بنی‌اسرائیل بودند که حضرت عیسی ﷺ را ماشیح موعود می‌دانستند. در مقابل آنان، یهودیان خرده می‌گرفتند که وی نمی‌تواند ماشیح موعود باشد؛ زیرا

1. او از نسل حضرت داوود نیست؛
 2. وی در بیت لحم متولد نشده است؛
 3. کسی او را مسح نکرده است؛
 4. پیش از وی، الیاس از آسمان نیامده است؛
 5. او بر دشمنانش پیروز نشده است.
- مسیحیان برای برطرف کردن این اشکال‌های اساسی کارهایی انجام داده‌اند:
1. از یک سو، هر یک از متی و لوقا، شاید بی‌خبر از یکدیگر، نسب‌نامه‌ای را برای عیسی از طریق ناپدری او یعنی یوسف نجار ساخته و حضرت داوود را در آنها گنجانده‌اند. از سوی دیگر، از حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده‌اند که بنا نبوده است مسیحی موعود از نسل داوود باشد.⁹³
 2. مدعی شده‌اند حضرت عیسی اهل ناصره از ایالت جلیل بوده، اما در بیت لحم به دنیا آمده است.
 3. در مورد مسح شدن حضرت عیسی، گفته شد که وی مسح شده خدا بوده است؛
 4. پیرامون پیشگامی الیاس، از حضرت عیسی نقل کرده‌اند که حضرت یحییای تعمیددهنده، همان الیاس بوده است.⁹⁴
 5. پیروزی بر دشمنان را نیز برای هر کسی می‌توان ادعا کرد، به همین دلیل، از حضرت عیسی نقل شده است که گفت: «خاطر جمع دارید؛ زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام».⁹⁵ افزون بر این، مسیحیان پیوسته از پیروزی وی بر مرگ و شیاطین سخن گفته‌اند. پاسخ‌هایی از این قبیل، برای قابل قبول کردن مسیحیایی حضرت عیسی در مواردی از عهد جدید دیده می‌شود. با رفع این شبهات، مسیحیت استوار شد.

اخبار وحشتناک آخرالزمان

در مسیحیت گفته می‌شود هنگامی که شیطان در آخرالزمان آزادی مجدد به دست می‌آورد،⁹⁶ آشوب و ناامنی جهان را فرا می‌گیرد و ستمکارانی ظاهر می‌شوند و جنگ‌های خونینی را در سراسر جهان به راه می‌اندازند. سخن از آخرالزمان و اخبار وحشتناک آن، در اناجیل نیز آمده است:

پس عیسی از هیكل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیكل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم: در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود و چون به کوه زیتون نشستند بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را همراه نکند؛ از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را همراه خواهند کرد و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید؛

زندهار مضطرب نشوید؛ زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست؛ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید؛ اما همه اینها آغاز درد زه است.⁹⁷

پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده ببینید، هر که خواند، دریافت کند؛ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان بگریزد و هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد؛ لیکن وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام. پس دعا کنید فرار شما در زمستان یا در سبت⁹⁸ نشود؛ زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد، و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی؛ لیکن به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.⁹⁹

و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردند.¹⁰⁰

بازگشت مسیح

مسیحیت بر اساس رستاخیز و بازگشت حضرت عیسی علیه السلام، شکل گرفت. مسیحیان از عصر رسولان، پیوسته در شوق بازگشت دوباره آن حضرت روزگار را سپری کرده‌اند. بازگشت عیسی در عهد جدید بسیار اهمیت دارد و در کتاب‌های آن بیش از سیصد بار به این موضوع اشاره شده است.

در مسیحیت برخی از کتاب‌های مکاشفه یهودیان دست‌کاری، و با آرمان‌های مسیحیان هماهنگ شد. آنان کتاب‌های مکاشفه تازه‌ای نیز نوشتند. انتظار و شوق بازگشت مسیح در بخش‌هایی از عهد جدید مانند رساله اول و دوم به تسالونیکیان و مکاشفه یوحنا بیشتر منعکس شده است و مسیحیان به کتاب مکاشفه یوحنا در پایان عهد جدید بسیار اهمیت می‌دهند. برخی از رساله‌های عهد جدید مانند رساله اول و دوم به تیموتاؤس، رساله به تیتوس و رساله‌های پطرس به تشکیل جامعه مسیحی و زندگی در این جهان اهتمام دارند.

با مطالعه عهد جدید درمی‌یابیم که حضرت عیسی علیه السلام بنا داشت جامعه بنی‌اسرائیل را متحول کند و دگرگونی‌هایی را در آن به وجود آورد. او گاهی خود را برای یاران نزدیک خویش، ماشیح موعود معرفی می‌کرد و از آنان می‌خواست که این راز را برای کسی فاش نکنند. بنا بود ماشیح موعود با ایجاد حکومت خود، زمینه نجات بنی‌اسرائیل را فراهم سازد. هنگامی که پیروان حضرت عیسی دیدند که وی پیش از تحقق این آرمان از میان آنان رفت، در انتظار بازگشت او به سر بردند.

به عقیده مسیحیان، رستاخیز عیسی و بازگشت نهایی وی به جهان برای پایه‌گذاری پادشاهی خدا بر زمین، دنباله تحقق پیشگویی‌های مربوط به رنج کشیدن او بود. بر این اساس،

بخشی از آرمان مسیحایی در زمان عیسی تحقق یافت؛ ولی تحقق کامل آن در آخرالزمان خواهد بود. جامعه مسیحی در آغاز باور داشت که حضرت عیسی علیه السلام به زودی با شکوه تمام بازمی‌گردد و به این دلیل، بی‌صبرانه منتظر روز پایانی بود؛ زیرا از آن حضرت نقل می‌شد که درباره خود گفته است: «پسر انسان خواهد آمد، در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود، و در آن وقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید».¹⁰¹

این انتظار چند قرن در کلیسا ادامه یافت. سرانجام اکثر مسیحیان با گذشت زمان دانستند که بازگشت مسیح نزدیک نیست. از قرن چهارم میلادی، این باور و انتظار از رونق افتاد و در قرون وسطا به نهایت رکود و کاهش خود رسید.

دجال

دجال که پیش‌تر از آن سخن گفتیم، در مسیحیت نیز مطرح می‌شود. دجال کسی است که در برابر مسیح مقاومت می‌کند و خود را در جای او قرار می‌دهد. عهد جدید با اشاره به سابقه اعتقاد به دجال در یهودیت می‌گوید: و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است.¹⁰² ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است».¹⁰³

بیش‌ترین عملکرد دجال در مسیحیت، گمراه کردن افراد و دروغ‌گویی است: «زیرا گمراه‌کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند. آن است گمراه‌کننده و دجال».¹⁰⁴ دروغ‌گو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید».¹⁰⁵ همچنین در عهد جدید آمده است که دجال به وسیله عیسی کشته خواهد شد: «آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت؛ که ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ».¹⁰⁶

توقیت و هزاره‌گرایی

عهد جدید از انتظار و دعوت به هوشیاری و آمادگی برای بازگشت مسیح سخن می‌گوید؛ اما زمان مشخصی را برای بازگشت تعیین نمی‌کند:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را

بگوید، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد.¹⁰⁷

اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس ... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب‌خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت به خانه‌اش نقب زند. لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.¹⁰⁸

بر پایه عقیده‌ای مشترک میان یهودیان و مسیحیان، پیش از فرا رسیدن ملکوت خداوند، بدی به اوج خود می‌رسد و شیطان فرمانروایی می‌کند. بر اساس کتاب مکاشفه، در پایان 1000 سال شیطان باز خواهد گشت و نیروهای خود را برای نبرد نهایی بسیج خواهد کرد. از این‌رو، شور و هیجان، امید به ظهور و بازگشت حضرت عیسی هنگام نزدیک شدن سال 1000 و 2000 میلادی میان مسیحیان اوج گرفت. اکنون که آنان سال 2000 را پشت سر گذاشته‌اند و مسیح نیامده است، جمعی به دوهزارمین سال مصلوب شدن و برخاستن وی از قبر یعنی حدود سال 2030 میلادی دل بسته‌اند. پیرامون بازگشت عیسی و دوره هزارساله، سه دیدگاه وجود دارد:

1. مکتب پیش‌هزاره¹⁰⁹ یا اعتقاد به بازگشت مسیح قبل از دوره هزارساله و حکومت وی در طول آن دوره؛
2. مکتب پس‌هزاره¹¹⁰ یا اعتقاد به بازگشت مسیح پس از سپری شدن دوره‌ای هزارساله که شیطان در طی آن گرفتار می‌شود. سپس او از بند رهایی می‌یابد و به همراه کردن مؤمنان می‌پردازد. آنگاه مسیح می‌آید؛
3. مکتب نفی هزاره¹¹¹ یا اعتقاد به اینکه دوره هزارساله نمادین است و به 1000 سال واقعی دلالت نمی‌کند.¹¹²

معاد جسمانی و روحانی

مسیحیان بر این باورند که شخص دارای ایمان در موقع مرگ به حضور مسیح وارد می‌شود و در حضور او باقی می‌ماند تا اینکه در زمان رستاخیز بدن خود را دریافت کند. شخص بی‌ایمان در موقع مرگ به حالت آگاه و پرعدایی وارد می‌شود و پس از رستاخیز به دریاچه آتش افکنده می‌شود. در انجیل یوحنا حضرت عیسی رستاخیز مردگان را برای همگان از نیک و بد می‌داند: «و از این تعجب مکنید؛ زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید، و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت دآوری.»¹¹³

اعتراف به حشر اجساد مردگان¹¹⁴ در قدیمی‌ترین قانون‌های ایمان، مانند اعتقادنامه رسولان

دیده می‌شود.¹¹⁵ در اناجیل همنوا مطلبی درباره رستاخیز آمده است که نشان می‌دهد در مسیحیت، معاد روحانی نیز مطرح است؛ در اناجیل می‌خوانیم:

و در همان روز صدوقیان که منکر قیامت هستند، نزد او آمده، سؤال نموده و گفتند: ای استاد! موسی گفت اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، می‌باید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید. باری در میان ما هفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمُرد و چون اولادی نداشت، زن را به برادر خود ترک کرد و همچنین دومین و سومین تا هفتمین و آخر از همه آن زن نیز مرد. پس او در قیامت، زن کدام یک از آن هفت خواهد بود؛ زیرا که همه او را داشتند؟ عیسی در جواب ایشان گفت: گمراه هستید؛ از این رو، که کتاب و قوت خدا را در نیافته‌اید؛ زیرا که در قیامت نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند؛ بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند؛ اما درباره قیامت مردگان آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است، من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.¹¹⁶

دید/خه (تعلیم) دوازده رسول¹¹⁷ از آثار مهم صدر مسیحیت به شمار می‌رود. در این رساله، از آخرالزمان سخن به میان آمده و نشانه‌های بازگشت مسیح ذکر شده است:

اگر در آخرالزمان کامل نباشید، کل زمان ایمانتان برای شما سودی نخواهد داشت؛ زیرا در روزهای آخر انبیای دروغین و مفسدان زیاد خواهند شد و گوسفندان گرگ خواهند شد و محبت به نفرت تبدیل خواهد شد (3:2-16).

و در آن زمان نشانه‌های حقیقت ظاهر خواهد شد. نشانه اول گشوده شدن آسمان، نشانه بعد صدای صور و نشانه سوم رستاخیز مردگان؛ اما نه همه مردگان، بلکه چنانکه گفته شده است: خداوند و همه مقدسان با او خواهند آمد (7:6-16).

داوری بر زندگان و مردگان

مسیحیان خدا را داور همگان می‌دانند (عبرانیان 12: 23) و عقیده دارند که داوری نهایی را حضرت عیسی که خدای متجدد است، پس از بازگشت خود در آخرالزمان انجام خواهد داد: «زیرا که پدر بر هیچ کس داوری نمی‌کند؛ بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است».¹¹⁸ در عهد جدید از زبان پطرس می‌خوانیم که داوری حضرت عیسی شامل زندگان و مردگان خواهد شد: «و ما را مأمور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد».¹¹⁹

حضرت عیسی پاداش حواریون و یاران خود را نیز داوری بر بنی‌اسرائیل در بازگشت خود و دستیابی به حیات جاودانی می‌داند:

عیسی ایشان را گفت: «هر آینه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقتی پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده

سبط بنی اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من، خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمین‌ها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.»¹²⁰

پاداش و کیفر

بنا بر آنچه در عهد جدید آمده است، پاداش و کیفر اعمال در معاد با عدالت الهی مطابق خواهد بود: «به هر کس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد؛ اما به آنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقایند، حیات جاودانی را، و اما به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی‌کنند، بلکه مطیع ناراستی می‌باشند، خشم و غضب».¹²¹ در عهد جدید مواردی دیده می‌شود که بیانگر ابدی بودن مجازات شیرین و برخورداری مؤمنان از نعمت ابدی است:

پس هرگاه دستت تو را بلغزاند، آن را بپُر؛ زیرا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتش که خاموشی نپذیرد، جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نپذیرد. و هرگاه پایت تو را بلغزاند، قطعش کن؛ زیرا تو را مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا به جهنم افکنده شوی، در آتشی که خاموشی نپذیرد، آنجایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود، و هرگاه چشم تو تو را لغزش دهد، قلعهش کن؛ زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی، جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد.¹²²

پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزاند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز، زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی.¹²³

پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان از من دور شوید، در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.¹²⁴ ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت؛ اما عادلان در حیات جاودانی.¹²⁵

همچنین در عهد جدید مواردی مشاهده می‌کنیم که از جهنم و آتش خاموشی‌ناپذیر آن سخن می‌گوید. در مکاشفه نیز می‌خوانیم کسانی که وحش را می‌پرستند، دچار عذاب ابدی خواهند شد: «و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می‌کنند و هر که نشان اسم او را پذیرد، شبانه‌روز آرامی ندارد».¹²⁶

مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود خواهد آمد و در زمین رستاخیز بر پا خواهد کرد. سپس با داوری بر مردم، گروهی را به جهنم و گروهی را به فردوس خواهد فرستاد.

فردوس

به دنبال مسئله داوری، پاداش و کیفر بحث فردوس و جهنم نیز مطرح می‌شود. فردوس معرب

واژه پردیس فارسی دو بار در اوستا آمده است. یونانیان این واژه را در معنای «گردشگاه سلطنتی» یا «تهالستان» به کار برده‌اند.¹²⁷ عهد جدید، فردوس را جایگاهی بلندمرتبه می‌داند که به شرحی که هم اکنون خواهد آمد، عیسی پس از صلب به آنجا رفته است. پولس نیز در مکاشفه‌ای که برایش رخ داد، به آنجا رفته شد. واژه «فردوس»، سه بار در عهد جدید آمده است:

1. عیسی به یکی از دو خطاکار مصلوب در کنار خود می‌گوید: «امروز با من در فردوس خواهی بود».¹²⁸

2. پولس از رؤیا و مکاشفه خود گزارش می‌دهد که به فردوس رفته شد و سخنانی ناگفتنی شنید که انسان حق ندارد آنها را بازگو کند.¹²⁹

3. در مکاشفه یوحنا آمده است: «آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست، بخورد».¹³⁰ در الاهیات کلیسای کاتولیک، اعتقاد بر این است که روح‌هایی که در موقع مرگ پاک هستند، اجازه ورود به بهشت و حضور پر جلال خدا می‌یابند؛¹³¹ اما سایر ارواح برای پاک شدن به برزخ می‌روند. برزخ برای پاک شدن از گناهان قابل بخشش است. رنج ایمانداران در برزخ به دلیل محرومیت موقت از شادی‌های فردوس است. دانته در کمدی الهی، برزخ را دارای نه مرتبه و فردوس را دارای نه دایره و جهنم را دارای نه طبقه می‌داند.

جهنم

عهد جدید در مورد کیفر اخروی، بارها از «جهنم»، «آتش جاودانی»، «عذاب جاودانی» و «دریاچهٔ آفروخته‌شده به آتش و کبریت»¹³² سخن گفته است. عیسی می‌گوید:

و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.¹³³

پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان¹³⁴ او مهیا شده است و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت؛ اما عادلان در حیات جاودانی.¹³⁵

لیکن هر که به روح‌القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود؛ بلکه مستحق عذاب جاودانی بود.¹³⁶

هر که برادر خود را راقا¹³⁷ گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.¹³⁸

و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نبیند، بیم مکنید؛ بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.¹³⁹

و از زبان فرشته‌ای می‌خوانیم: «لیکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خییشان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغ‌گویان، نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته‌شده به آتش و کبریت خواهد بود».¹⁴⁰

با اینکه بخش‌های مختلف عهد جدید به گونه‌ای ناهماهنگ از آخرالزمان سخن گفته‌اند، دانستیم که حضرت عیسی علیه السلام بنا بود ماشیح موعود باشد و زمینه نجات بنی‌اسرائیل را فراهم سازد. او می‌خواست جامعهٔ بنی‌اسرائیل را متحول سازد و دگرگونی‌هایی را در آن به وجود آورد. هنگامی که پیروان حضرت عیسی علیه السلام دیدند که او پیش از تحقق آرمان مسیحایی از میان آنان رفت، تفسیر تازه‌ای برای رسالت وی بیان کردند و گفتند وی خدای متجسد بود که با مصلوب شدن گناه همه گناهکاران را بر خود گرفت؛ او روز سوم از گور برخاست و پس از چهل روز به آسمان رفت و در آخرالزمان باز خواهد گشت تا بر زندگان و مردگان که زنده خواهند شد، داوری کند و جمعی را به فردوس و جمعی را به جهنم بفرستد. از این‌رو، مسیحیان در انتظار بازگشت وی به سر می‌برند. آنان در آغاز باور داشتند که آن حضرت به زودی بازمی‌گردد. این انتظار یک تا دو قرن ادامه یافت و سرانجام دانستند که بازگشت او نزدیک نیست. به عقیدهٔ مسیحیان تحقق کامل آرمان مسیحایی حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

آخرالزمان در مسیحیت، دوره‌ای است که در آن عیسی بازمی‌گردد و روز عظیم آغاز می‌شود. در آن روز، داوری نهایی انجام می‌شود و انسان به پاداش و کیفر کار نیک و بد خود می‌رسد. بنابراین، در مسیحیت، آخرالزمان و آخرت بر هم انطباق دارند. در اسلام به دورهٔ پیش از ظهور موعود و دوره ظهور موعود که در آن تحولات بزرگی روی می‌دهد، آخرالزمان اطلاق می‌شود؛ اما آخرت در اسلام دورهٔ پس از این جهان مادی است که قیامت در آن بر پا می‌شود. همان‌طور که گفته شد، در یهودیت دو دیدگاه مطرح است که یکی با مسیحیت و دیگری با اسلام منطبق است.

پی‌نوشت‌ها

1. Eschatology.

2. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص 110-111.
3. *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج 1، مدخل «آخرالزمان».
4. در ترجمه فارسی کتاب مقدس این دو نام به صورت جوج و ماجوج آمده است.
5. یونیل 2: 31-32.
6. تلمود بابلی، سنهدرین 97 الف.
7. کلمه «تلمود» به معنای آموزش از فعل ثلاثی عبری «لَمَد» یعنی یاد داد می‌آید و با واژه رباعی «تلمیذ» و مشتقات آن در زبان عربی ارتباط دارد.
8. برشیت ربا، 4: 42، به نقل از: *گنجینه‌ای از تلمود*، ص 355.
9. تلمود بابلی، سنهدرین، 97 الف.
10. در سال‌های 1947 و 1951 در ناحیه قمران فلسطین تومارهایی کشف شد. عده‌ای این تومارها را که به تومارهای بحرالمیت یا قمران شهرت یافت، متعلق به فرقه‌ای از یهود به نام اسنیان می‌دانند. این فرقه در قرن اول میلادی به کلی از میان رفت؛ اما بقایای اندیشه‌های آنان در یهودیت و مسیحیت به چشم می‌خورد.
11. ژان دانیلو، *ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرالمیت*، ترجمه علی مهدی‌زاده، ص 86-103.
12. زوهر (درخشان) مهم‌ترین کتاب در قبلا یا عرفان یهودی است.
13. جولیبوس گرینستون، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، ص 112.
14. اول سموئیل 10: 1.
15. اشعیا 45: 1.

16. Porphyry.

17. دانیال 9: 25-26.
18. دکتر، ا. کهن راب، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص 357-362.
19. همان، ص 352.
20. پسپقتا ریاتی، 152 ب، به نقل از: *گنجینه‌ای از تلمود*، ص 352.
21. هوشع، 3: 5.
22. تلمود اورشلیمی، براخوت: 5 الف، به نقل از: *گنجینه‌ای از تلمود*، ص 355.
23. تلمود بابلی، براخوت، 28 ب.
24. همان، پساحیم، 54 الف.
25. همان، سنهدرین، 98 ب.
26. معنای شیلو مبهم است. برخی آن را به معنای "صاحب حق" می‌دانند.
27. همان، سنهدرین، 96 ب.
28. اشعیا 11: 9-11.
29. اشعیا 53: 4-5.
30. نام این نبی در عهد عتیق، «ایلیا» و در عهد جدید، «الیاس» است.
31. کتاب دوم پادشاهان 2: 11.
32. ملاکی 4: 6-5.
33. حکمت یشوع بن سیراخ 48: 10-12.
34. کتاب اول پادشاهان 17: 17-24.
35. جولیبوس گرینستون، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص 63-64.

36. متى 16: 13-14 و يوحنا 1: 19-27.
37. متى 11: 14، 17: 11-13.
38. يوحنا 1: 21.
39. Armilus.
40. عبدالوهاب المسيرى، دائرةالمعارف يهود، يهوديت و صهيونيسم، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌هاى تاريخ خاورميانه، ج 5 ص 323.
41. جوليوس گرinstون، انتظار مسيحا در آيين يهود، ص 84.
42. دانيال 9: 25-26.
43. تلمود بابلي، سنهدرين، 97 ب.
44. همان، عودا زارا، 9 ب.
45. دكتور، ا، كهين راب، گنجينه‌اى از تلمود، ص 356.
46. تلمود بابلي، روش هشانا، 11 الف.
47. همان، سنهدرين، 98 الف.
48. همان، يوما، 86 ب.
49. همان، سنهدرين، 97 ب.
50. تلمود اورشليمي، تعنيت، 2 الف.
51. دكتور، ا، كهين راب، گنجينه‌اى از تلمود، ص 354.
52. جوليوس گرinstون، انتظار مسيحا در آيين يهود، ص 62.
53. تلمود بابلي، شبات، 118 ب.
54. همان، كتوبوت، 112 ب.
55. همان، سنهدرين، 97 الف.
56. همان، 98 الف.
57. همان، 97 الف.
58. دكتور، ا، كهين راب، گنجينه‌اى از تلمود، ص 358 - 359.
59. يوثيل 2: 28.
60. اشعيا 11: 1-9.
61. Pseudepigrapha.
62. مجموعه‌اى از آنها زير عنوان The Forgotten Books of Eden در سال 1927 به زبان انگليسى در آمريكا انتشار يافته است. ترجمه بخش‌هاى اين مجموعه در برخى از شماره‌هاى فصل‌نامه هفت آسمان موجود است.
63. كتاب اول خنوخ، 61.
64. جوليوس گرinstون، انتظار مسيحا در آيين يهود، ص 68.
65. تثنيه 16: 8.
66. دكتور، ا، كهين راب، گنجينه‌اى از تلمود، ص 362؛ عبدالوهاب المسيرى، دائرةالمعارف يهود، يهوديت و صهيونيسم، ج 5 ص 353.
67. لازم به ياداورى است كه قرآن مجيد به روشنى بيان مى‌كند كه مسئله قيامت و پاداش و كيفر در نخستين پيام حضرت موسى ﷺ وجود داشته است. (طه: 16-11)
68. مثلاً در مورد حضرت ابراهيم و اسحاق و يعقوب ﷺ ر.ك: پيدايش 25: 8، 35: 29 و 49: 33.
69. The Day of the Lord.
70. The Day of Judgement.
71. عاموس 5: 18.

72. عاموس 2:9.
73. إشعیا 26:19.
74. دانیال 12:3-2.
75. کتاب دوم مکابیان 7:9.
76. همان، 7:14. یهودیانی که در آن زمان به رستاخیز معتقد بودند، معمولاً آن را مخصوص نیکوکاران می دانستند. البته رستاخیز نیکوکاران و بدکاران در دانیال 12:2 آمده است.
77. کتاب دوم مکابیان 12:45-42.
78. جولیس گرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 58.
79. مکاشفه باروک 50:51-1:12.
80. جولیس گرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 58.
81. همان، ص 163.
82. همان، ص 154-155.
83. تلمود بابلی، سنهدرین، 93 الف.
84. کتاب دوم پادشاهان 4.
85. جولیس گرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 99-98.
86. همان، ص 115.
87. پیدایش 2:15.
88. پیترز اف. ئی، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج 3 ص 477 - 479.
89. Abyss و به عبری شیول (Sheol).
90. قاموس کتاب مقدس، واژه «هاویه».
91. Molech, Moloch.
92. لایوان 18:21، دوم پادشاهان 23:10، ارمیا 7:33-30 و 32:35.
93. متی 22:46-41؛ مرقس 12:37-35 و لوقا 20:44-41.
94. متی 11:14، 11:17، 13:11.
95. یوحنا 16:33.
96. مکاشفه یوحنا 20:3.
97. متی 24:9-1.
98. بر مبنای شرع یهود، در روز شنبه نباید بیش از یک کیلومتر سفر کرد. حضرت عیسی مسیح(ع) احکام تورات را قبول داشت و در متن بالا حکم سبت را تا زمان بعد از خود در نظر گرفته است.
99. متی 24:15-22.
100. متی 24:29.
101. متی 16:27-28.
102. رساله اول یوحنا 4:3.
103. رساله اول یوحنا 2:18.
104. رساله دوم یوحنا 7.
105. رساله اول یوحنا 2:22.
106. رساله دوم به تسالونیکیان 2:8-9.
107. لوقا 12:35-37.

108. متی 24: 36، 42-44.

109. Premillennialism.

110. Postmillennialism.

111. Amillennialism (Nunc-millennialism, Realized Millennialism).

112. جیمس انس الامیرکائی، نظام التعليم فی علم اللاهوت القویوم، ج 2 ص 508؛ هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط.

میکائیلان، ص 376.

113. یوحنا 5: 28-29.

114. جیمس انس الامیرکائی، نظام التعليم فی علم اللاهوت القویوم، ج 2 ص 510 - 514.

115. همان، ج 1 ص 121 - 122.

116. متی 22: 23-32.

117. این رساله در فصلنامه هفت آسمان شماره 44 توسط خانم فاطمه توفیقی معرفی و ترجمه شده است.

118. یوحنا 5: 22.

119. اعمال رسولان 10: 42.

120. متی 19: 28-29.

121. رساله به رومیان 2: 6-8.

122. مرقس 9: 43-48.

123. متی 18: 8.

124. متی 41: 25.

125. متی 46: 5.

126. مکاشفه یوحنا 14: 11.

127. پیترز، اف. ئی، بهودیت، مسیحیت و اسلام، ج 3 ص 477.

128. لوقا 23: 43.

129. رساله دوم به قرن‌تینان 12: 1-4.

130. مکاشفه یوحنا 7: 2.

131. جورج برانتل، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، ص 269.

132. مقصود از "کبریت" گوگرد است.

133. متی 16: 18.

134. مقصود از فرشتگان ابلیس خادمان اوست.

135. متی 25: 41 و 46.

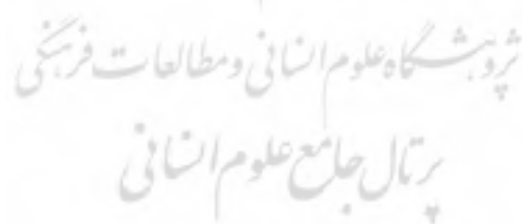
136. مرقس 3: 29.

137. "راقا" در زبان سریانی به معنای آب دهن، کنایه از توهین است.

138. متی 5: 22.

139. متی 10: 28.

140. مکاشفه یوحنا 21: 8.



منابع

- توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت، 1384.
- برانتل، جورج، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1381.
- اپوکریفای عهد عتیق*، ترجمه عباس رسولزاده و جواد باغبانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1383.
- تیسن، هنری، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلان، بی‌جا، حیات ابدی، بی‌تا.
- گرینستون، جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1377.
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، چاپ کارون، 1369.
- المسیری، عبدالوهاب، *دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران 1383.
- دانیلو، ژان، *ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرالمت*، ترجمه علی مهدی‌زاده، بی‌جا، نشر ادیان، 1383.
- هاکس آمریکایی، *قاموس کتاب مقدس*، بی‌جا، اساطیر، 1377.
- کتاب مقدس*، ترجمه دکتر بروس، لندن، انجمن پخش کتب مقدسه، چاپ سوم، 2002.
- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1377.
- راب، دکتر، *اه کهن، گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، چاپ زیبا، 1350.
- فان فورست، رابرت، *مسیحیت از لابه‌لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسولزاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1384.
- الامیرکائی، جیمس انس، *نظام‌التعلیم فی علم‌اللاهوت القویم*، بی‌جا، مطبعة الامیرکان، 1890.
- اف. ئی. پیترز، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1384.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی